

(۳)

انحراف از روش پیامبر

چه آثار سوء ببار آورد؟

تأثیر در طریق بحث و استدلال منطقی

بشر باغریز؛ خدا دادی خود میفهمد که کلید سعادت و خوشبختی زندگی همانا فرهنگ است. باشد و پیشرفت زندگی با پیشرفت فرهنگ توأم است و هرگز پیشرفت فرهنگی بدون استدلال منطقی و بحث آزاد صورت پذیر نیست و چنانکه روزی جامعه انسانی بواسطه تاریکی محیط با عوامل غیر طبیعی دیگر در این مسئله آن طوری که شاید و بایاد روشن نموده است امروز، دیگر این موضوع جزء بدیهیات بشمار آمده کمترین آبیایی در آن باقی نمانده است.

از راه بحث و هم از راه تجربه و توضیح پیوسته است که اگر عوامل غیر طبیعی مانع نکند انسان باغریز؛ خدا دادی بحث آزاد و تفکر منطقی خود پرداخته در این راه پیش خواهد رفت. و خاصه در جامعه‌های مانند جامعه اسلامی که آئین آنها بر پایه استدلال بوده و کتاب آسمانی آنان در تجربه و ترغیب به تفکر و تفکر منطقی، کمترین ممانعت و ترو گذاری ننموده است ولی با این وصف در صدر اسلام بالاخص در زمان خلیفه اول و دوم که روز بروز آواز اسلام در انتشار و جامعه اسلامی در توسعه بود اثری بارز از پیشرفت فرهنگ اسلامی از راه بحث و کنجکاو ی پیداست و با کمال تأمل باید اعتراف نمود که جامعه اسلامی در بن قلمه از تاریخ؛ کوشش قابل توجهی در این باب از خود بروز نداده. و صد يك کوششها آبرای که در ه جواد بکار میبودند در پیشرفت فرهنگ، بی اثر نبوده است.

در اصول معارف، آنهمه مسائل دقیق، و حقائق علمی را با ساده ترین فهم عامیان تلقی مینمودند و چنانکه احادیث گواهی میدهد؛ شاع تعلیم و تعلم آن روز، از مرحله حس و ماده تجاوز نمیکرد و قسمی فراتر نمی گذاشت.

در میان خواص و عوام آن روز، این اعتقاد حکومت میکرد که متن قرآن کریم؛ با همان معنای ساده و سبب، که در مذهب عموم است، در مقام اعتقاد و عمل کافی است و روی همین اصل، هر گونه بحث اعتقادی و کنجکاو ی آزاد، در مسائل اعتقادی، ممنوع بوده بدعت در دین شمرده می شد و چه بسا مجازای سختی را بدنبال داشت چنانکه شخصی در باره یک مسأله روزی ا خلیفه دوم بدیعت و سناظره پرداخت، خلیفه با تازیانه خود آشفرد او را زد که خون از بدنش روان شد، و همچنین در معنای آبیای از آیات قرآنی، خلیفه دوم توضیحی داد که ظاهر در حیر بود یکی از

اعراب از اجزی کرد، و خرابیه بود پسر شایخ نموده بلحوی میهد کرد که بیم کشتن در آن بود؛ تا آنکه بعضی از حجاز بر حمت آقی جنب خلیفه را فرود نماند؛

و در همین حال از یک سلسله پنهانهای استدلالی در معارف دینی گزیری نبود زیرا:

اولا: در اثر نفوذات اسلامی، دودم و در جامعه مسلمانین نوسه منی یافت و علمای ادیان و مذاهب مختلف با اجتماع مسلمانین روی آورده پنهانهای گوناگون در اطراف معارف اسلامی مطرح میگردند، و مسلمانین نیز ناچار بودند که بیست پر دانه و پاسهائی تهیه نمایند.

ثانیا: جامعه اسلامی از نخستین روز در داخل، گرفتاریک عدم اتفاق بود که هر گو نشبیه و اشکالی را در میان مردم شایع میگردند، بسلاوه اقلیتهائی که در بسیاری از عتقاد فرعی یا اکثریت مخالف بوده وجود داشتند و گاه و بیگاه پنهانها و کشفکنشهای علمی دیگر گرفت.

در اثر همین عوامل، فخر آشته پنهانهای که بعدها بیتم کلام معروف شد، تنظیم گردید، و علی رغم گراشت با ضمانت اولیاء امور، در میان مردم جریان یافت تا بالاخره پنهان رسیده که هدای در اینگونه پنهانها آماجی خاص پیدا کردند و اولیاء حکومت و قهرمان وقت که با تمام قوا در جلو گیری از پیششای استدلالی میکوشیدند، خودشان نیز بیتم کلام روی بواقفشان دادند.

مادر پنهانهای گذشته که انتشار پیدا کرده تا اندازه ای از غروب سیکه پنهانهای کلاسی گنگو گرفته ایم و دیگر سناجتی بنگزار آن نیست چرا اینکه بیکه گفته اند ناچار بود پنهانها دوباره ندرک دیده و آنرا نیست که در علم کلام، که از انواع معارف اعتقادی اسلام بیعت میکنند اگر چه در شریفی است ولی در اثر تصور یا تفسیری که در زوال در نظام بیاحت آن شده ارزش واقعی بیکه فن استدلالی و بیعت کاملاً آزاد از دو حیثیت از آن سلب شده است و آنرا بیکه:

۱ - چنانکه از لای پای آیات فخر آن کریم، بهترین وجهی روشن است اصول معارف اسلامی بیکه سلسله حقائق و واقعیات هستند که از سطح فهم عامه مردم، پس بالاتر و از دسترس آنها بی دورتر میباشد، و در اثر اینکه جامعه اسلامی و گردانندگان امور، در صدور اول، بیعت عقلی آزادی اعتقاد بلکه با آن مخالف بودند، همانمقا افساده و امری را موضوع بیعت قرار داده، بیتم و آخرین عقاید واقعی اسلام با یک سلسله افکار اجتماعی مادی و عسی، از انبساط خود نبودند و نتیجه اولیویت و در سپهان ماوراء طبیعت با نظام الفوموز خود، در افکارشان، در شکل و صورت یک عالم مادی و مشابه جهان ساده خود نمائی کرد، با اضافه اینکه جهان محسوس مادر تحت نظام عدلیت و دموکراسی قرار گرفت و تعالی عالم ماوراء طبیعت، نظام تاپش نشانده از هر جهت بی پند و بار میباشد.

و با اضافه اینکه عالم مادی ما در تحت حس است و جهان بیرون از ماده با اینکه مشابه این عالم میباشد، از حس پوشیده و پنهان است و روزی خواهد رسید که همه اجزاء آن جهان حتی... تحت حس قرار گیرند!

۲ - در اثر پیروی از روش مسوعیت بیعت آزاد، استدلال جنبه صورت سازی یا بازیچه بخود گرفته و برای عقیده مورد استدلال، مصدر کی جز تقلید باقی نماند.

و از این برآمده است که قوی ترین حجت و برنده ترین حریم در میان اهل کلام اجماع است و دست و پائی که برای امتیاز دادن و بیکر کسی نشانیدن اجماع بوده اند اینست که ابتداء بر وایتی که از رسول کریم نقل میگردد (لا یجتمع امش علی خطا) تسکک جنبه و اجماع امت را حجت قرار دادند پس از آن اهل حل و عقد یا علماء امت، بجای امت گذاشته شد پس از آن علماء يك طائفه از امت، مانند اشاعر یا معتزله بجای علماء امت نشسته و پس از آن علماء کلام از بیکه طائفه و جای علماء همان طائفه گرفت!

کار در همینجا پایان یافته و در نتیجه، چنانکه می بینیم قوی ترین دلیل یکنفر متکلم اشعری، ملائحت که در اثبات یکی از عقائد اشاعر، اجماع متکلمین اشاعره استدلال نماید، در خلال پنهانهای کلاسی بسیار دیده میشود که دلیل مدعی را با اینکه از راه کتابی است یا عقلی صحیح است بمنت این بیکه خلاف اجماع علماء و متکلمین مذهب اسدرد مینمایند.

و از همین نقطه نظر است که می بینیم:

اولا: مخالفان اهل بیکه مذهب از مذهب اسلامی را نسبت بیکه از عقائد اختصاصی مذهب دیگر، بحال اجماعی که در مذهب دوم متقدم گشته منتر نشانده اند گوئی اهل هر مذهبی بقیقه مذهب دیگر داخل جامعه مسلمان نیستند!

ثانیا: کسی که بیکه اصل را اصول اختصاصی مذهبی از مذهب را بپذیرد بقیه اصول اختصاصی را نیز بپذیرد، چون و چرا بپذیرد خواه دلیل کافی داشته باشند یا نداشته باشند.

چنانکه روشن است این روش بیکه روح تفکر استدلال را در جامعه اسلامی کشته بر ریشه تفکر و عقل آزاد آب بسته تقلید تصمی را نسبت به همه مسائل اعتقادی، حکومتی علی الاطلاق داد! این روش از مسائل کلامی تجاوز نموده، بقون دیگر اسلامی مانند فن تفسیر و فقه و اصول و غیره نیز سرایت کرده است و حتی در علوم ادبی مانند صرف و نحو و معانی و بیان مداخله نموده غوغائی بر پا داشته و بر بلاتدرین علوم نظری نایم دسته بندهای عجیبی مانند حنفیه، شافیه و ماوند کوفین و غیرین و نظائر آنها بیعت میخورد و هر دسته عقائد اختصاصی مذهب خود را توحیه و دلائل دیگر آنرا اول میکند.

ثالثا: در نتیجه اتخاذ این روش (اتکاء به اجماعات طائفه ای و مذهبی) ادله لفظی یعنی کتابیست از روش واقعی خود را از دست داده و تنها جنبه تشریفاتی پیدا نمود و ازین جهت است که می بینیم اهل هر یک از مذاهب در مورد یکی از عقائد مذهب خود یا جماع طرفداران خود و بعد بیکه کتابی و مستحکم است که می جویدد حالیکه دیگران ادله کتابی و سنتی خود را استدلال او را سر بجاوی - بر و تا اول کرده و باین وسیله از کار میاندازند.

و این سلیقه حتی در میان علماء ادب نیز شیوع پیدا کرده و هر دسته و طائفه ای ادله مخالفین خود را که مثلا شعر یا شعر بی است یا تقدیر و مانند آن تا اول مینمایند!